

تجربه تجدد سیاسی در ایران عصر قاجار

حامد عامری گلستانی*

گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده	مشخصات مقاله
عصر قاجار با بحران‌های مهمی آغاز شد. اصلی‌ترین آن، جنگ با روسیه و شکست‌های پیاپی از آن‌ها بود. در ظاهر، این شکستی جنگی بود، اما در پس آن، بحرانی نهفته بود که موجب شد برخی کارگزاران حکومت قاجار، متوجه کاستی‌ها در امور شوند. این کاستی‌ها نشانه آن بود که اکنون دیگر با بهره‌گیری از سازوکارهای حکومتی قدیم نمی‌توان امور را سامان داد. این، یک روی بحران بود که بیشتر به حکومتگری سنتی بازمی‌گشت و اگر هم بنا بود اصلاحی صورت گیرد، بی‌شک در این زمینه بود، چنانکه اصلاحات «نظام جدید» عباس میرزا، در آذربایجان، بیش از همه حول‌وحوش دیوان‌سالاری سنتی و نیروهای نظامی بود. سوی دیگر این بحران را برخی سفرنامه‌نویسان ایرانی، با مشاهده جهان جدید، با دید نو، درک کردند. آغاز داستان درازدامن تجربه تجدد ایرانی را باید در این سفرنامه‌ها دید. بنابراین، آغاز سفر دور و دراز تجدد ایرانی و تجربه‌های مختلف و متنوع آن، از این مشاهدات آغاز شد. در این پژوهش کتابخانه‌ای، وجوه بیشتر سیاسی این تجربه با هدف فراهم کردن چارچوبی برای شناخت آن بررسی شده است.	مقاله کوتاه موضوع: سیاست حوزه موضوعی: ایران تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ تاریخ بازنگری: - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ واژگان کلیدی: تجدد، تجربه تجدد سیاسی، دولت، عصر قاجار، قانون.

ارجاع به این مقاله: عامری گلستانی ح. (۱۴۰۵). «تجربه تجدد سیاسی در ایران عصر قاجار». مطالعات کشورها. (۱) ۴: ۶۹-۷۸. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.393406.1272>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مفهوم تجربه

«تجربه» مفهومی است که می‌توان با آن، چگونگی ارتباط^۱ ایرانیان را با تجدد بازشناخت. در لغتنامه دهخدا، چند معنا برای تجربه آمده است، که تا حد زیادی راه‌گشای بحث حاضر است: «آزمودن کسی را»، «آگاهی یافتن و آزمودن کسی را»، «آزمودن»، «آزمایش و امتحان»، «آزمایش گرفتن» و «آزمایش کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۴۴۵). این مفهوم ابداع نویسنده نیست و در نوشته‌های دیگر نیز از آن استفاده شده است (فاضلی، ۱۳۹۴)، اما بدیهی است که مضمون آن در این نوشتار، متفاوت است. «تجربه» در اینجا، دقیقاً به آزمودنی بازمی‌گردد که علامه دهخدا در لغتنامه‌اش معنا کرده است. از «تجدد ایرانی» به تعبیر مختلفی یاد شده است، از جمله «برخورد»، «مواجهه»، «رویارویی» (حائری، ۱۳۸۰) و «معتمد دزفولی، ۱۳۹۱»، «تعامل» (عامری گلستانی، ۱۳۸۳)، «ضربه خشن» (وحدت، ۱۳۸۳)، و «تجدد بومی» (توگلی طرقي، ۱۳۹۵). هر کدام از این‌ها، وجهی از مضمون «تجدد ایرانی» را با خود دارد، درعین حال تمام آن نیست. ایرانیان در «تجربه تجدد» خود، از یک‌سو خود و از سوی دیگر تجدد را «آزمودند» و در این آزمون، به برداشت خاص خود رسیدند که آن را رنگی ایرانی بخشید؛ چنانکه در مشروطیت، زمانی که ثقة‌الاسلام تبریزی، در رساله لالان، می‌خواست مشروطه را توصیف کند آن را با صفت «ایرانی» یاد کرد (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۸۷). البته، در این میان، این «ایرانی» بودن را در سال‌های اخیر به معنای نه‌چندان پسندیده نیز تعبیر کرده‌اند (آجودانی، ۱۳۸۲)، که خود جای نقد دارد. به هر حال، این خاص بودن، نه به معنای برتری، بلکه به معنای ویژگی‌های متفاوت آن است، چه اینکه ایران و عثمانی، هر دو، تقریباً در یک‌زمان تجربه‌های تجدد متفاوتی از خود به جا گذاشتند، که موضوع گفتار بسیاری در یکی دو دهه اخیر است.

«تجربه»، اساساً برآمده از نوعی رابطه نزدیک و مستقیم با هر پدیده است. مواجهه مستقیم ایرانیان با تجدد، باعث شد نزدیک‌ترین تجربه‌ها با آن و در سوی دیگر با خودشان، شکل گیرد. این ارتباط، با آنچه در بیرون شکل می‌گرفت پیوند تنگانی دارد. اینکه گفته شود تجددخواهی در ایران در عصر قاجار، بیش از هر چیز مبتنی بر «تجربه» است، به آن معناست که برای ایرانیان در آن روزگار، بخش مهمی از «درک» وضعیت دنیای جدید، مبتنی بر ارتباطی بود که آنان با

۱. در اینجا، به عمد از واژه «ارتباط» استفاده شده است تا بار معنایی کمتری داشته باشد.

«واقعیت»های دنیای جدید پیدا کردند. ایرانیان، نه می‌توانستند از تجدد بگریزند، و نه می‌خواستند. آن‌ها، به‌درستی دریافته بودند که روزگار، بیش از هر زمان دیگر، متفاوت است؛ ولی نکته مهم اینجاست که «درک» آن، الزام‌ها و پیامدهای گوناگون آن، چیزی نبود که بتوانند آن را دقیقاً بفهمند یا با آن به‌جدالی فلسفی فکری بپردازند. از این‌رو، به «تجربه» متوجه «ضرورت» آن شدند، و بدین ترتیب با همه تفاوت‌هایی که فهمیده یا نفهمیده بودند، به تطبیق خود با آن پرداختند. در عین حال، در «تجربه تجدد ایرانی»، ذهن اندیشه‌گر ایرانی، به دنبال «گزینش» قسمت‌هایی از تجدد است که نخست، آن را می‌فهمد یا درک می‌کند؛ دوم، می‌تواند در جامعه خود پیاده کند، یا تصور آن را دارد؛ و سوم، نیاز جامعه را در آن می‌بیند. این «گزینش‌گری» موجب می‌شود که او، «راه درمان» جامعه را به‌صورتی نزدیک به «تجربه» پیدا کند، نه بر اثر «تأمل» عمیق فلسفی و الزاماً نظریه‌پردازی به‌معنای دقیق آن؛ چراکه توان فکر فلسفی نیازمند مقدماتی بود که از توان ذهن ایرانی خارج بود. همچنین، درک این مسئله نیز در خود توجه است که تجدد ضرورتی برای جامعه برای رسیدن به جایگاهی متفاوت و البته مترقی بود. این موضوع برای فهم تجربه تجدد سیاسی نیز بسیار مهم است؛ اینکه ضرورت‌ها از کجا آمده‌اند و چه ارتباطی با یکدیگر دارند. ضرورت قانون، قانون‌نویسی، مشروطیت، دولت‌سازی، اقتدار و مانند آن، هر کدام بخش‌های مهمی از این «تجربه» را تشکیل می‌دهند که در بسیاری از موارد خالی از وجوه «اندیشیده» به‌معنای دقیق کلمه هستند (عامری گلستانی، ۱۴۰۰: ۸۹-۹۰).

۲. نگاهی کلی به تجربه تجدد سیاسی

اینکه به تجددخواهی عصر قاجار «تجربه» گفته شده، توجه به نوعی درک «شهودی» از مسئله تجدد است. ایرانیان، به‌دلایل متعددی، قادر به شناخت‌گنه و عمق تجدد غربی نبودند؛ نه نظام مفاهیم آن‌ها چنین مجالی را می‌داد و نه در سنت قدمایی آن‌ها ابزارهایی برای فهم آنچه در دنیای جدید اتفاق افتاده وجود داشت و نه اساساً تا پیش از دوره موردنظر ما، اطلاع‌چندانی از تحول‌های فکری و سیاسی مبتنی بر تجدد وجود داشت. از این‌رو، هنگامی که ایرانیانی پا به بیرون از ایران گذاشتند و با واسطه یا بی‌واسطه برخی مظاهر دنیای جدید را در نظر و بیشتر در عمل دیدند، می‌توان نوعی شهود را در انعکاس این مظاهر دید و به‌ویژه این شهود را در عباس میرزا نایب‌السلطنه دید که از «افق شکست»، بی‌آنکه

رویکردی نظری به اصل ماجرا داشته باشد، دنیای جدید را تا حدودی درک کرد؛ درکی که انعکاسی وسیع، حداقل در میان بخشی از کارگزاران حکومت داشت. «افق شکست» که در اینجا به آن اشاره شد، در شناخت تجربه تجدد سیاسی در عصر قاجار، نقش بسیار مهمی دارد. ایرانیان دنیای جدید را بیشتر از این افق دیدند و این نگرش، هم آنان را به سمت نوعی بحران‌اندیشی کشاند، و هم فهم منطق شکست سیاسی و بسط آن به آوردگاه نظر بود. این «افق شکست» تداوم شهودی بود که اینان در رده‌های مختلف پیدا کرده بودند و با تداوم آشنایی و بسط تجربه در عمل و نظر، به تدریج آن را در رویکردهای مختلف به امر سیاسی نشان دادند. چنانکه وضع آن روزگار نشان می‌دهد، «دولت» و «قانون» دو مقوله اساسی و بنیادین در تجربه تجدد سیاسی بود که نظر و عمل تجدد سیاسی تا حد زیادی حول این دو مقوله می‌گشت و بدان متوجه بود.

بخش مهمی از این تجربه معطوف به نوع نگرشی است که تجددخواهان ایرانی عصر قاجار و حتی مخالفان تجدد در آن روزگار، به حکومت داشتند. ضعف جامعه و تفوق دولت بر امور و مقایسه حکومت ایران با دیگر حکومت‌های متجدد یا در حال تجدد، ذهن‌ها را اساساً به سمتی برده بود که سرنوشت جامعه را به دولت گره می‌زد. چنین نگرشی در تجدد سیاسی ایران با مفهوم مهم «دولت‌سازی» بررسی و بیش از همه به تلاش‌های عملی برای ایجاد دولت مدرن توجه شده است. در این میان، اقتضاها و الزام‌های خود را به مناسبت وضع زمانه داشت. تجربه دولت‌سازی در تجدد سیاسی در ایران کوشش‌های پراکنده‌ای بود که خود از نوعی عدم انسجام در کل روند تجدد سیاسی در ایران نشان داشت، اما از آنجاکه رو به سوی ساخت سیاسی حکومت داشت، اهمیت آن برای آینده نظام سیاسی در عصر قاجار و پس از آن بسیار زیاد بود.

از این‌رو، «دولت‌سازی» در این «تجربه» اهمیت بسیاری دارد و آن‌گاه که به پایان عصر قاجار می‌رسیم، این دولت یا به بیان بهتر حکومت است که توان دگرگونی دارد نه جامعه. این موضوع، بحثی در خور توجه است و باید در همین آغاز بدان توجه داشت که در ایران، دولت، پس از عصر صفویه، به دولتی ضعیف تبدیل شد، و ضعف و فتور در همه ارکان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی ایران افتاد و روزبه‌روز بیشتر و بیشتر شد. سر کار آمدن آقامحمدخان قاجار، خود، هم نشانه ضعف بود و هم واکنشی به آن. از یک‌سو، این «دولت ضعیف»، توان بهره‌گیری از منابع جامعه را نداشت؛ از سوی دیگر، در میان دولت‌های خارجی‌ای

قرار گرفته بودند که در مرحله بلوغ استعماری خود بودند؛ به این معنا که سیاست‌های استعماری دولت‌هایی چون انگلستان و روسیه، به‌دقت هدفگذاری شده بود. این اهداف به‌طور مشخص، ایران را نیز در بر می‌گرفت و دولت ضعیف ایران تاب توان مقابله با این سیاست‌ها را نداشت و جداسدن بخش‌هایی از مهم‌ترین قسمت‌های ایران، مستقیم به این «ضعف» بازمی‌گشت و خود، هم نشانه «بحران» بود و هم نتیجه آن. این ضعف هم‌زاد بحران و سرآغاز تجربه‌های جدید در عرصه‌های مختلف برای ایرانیان بود.

تجربه تجدد سیاسی در ایران، نوعی آزمون و خطا نیز بود. البته، این کار نوعی شهود عینی داشت. تجددخواهان ایرانی، در گونه‌های مختلف خود، متوجه شده بودند که باید راه‌های گوناگون را بیازمایند، حتی اگر در آن خطاهایی باشد که بدان التفات داشتند. میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله از کسانی است که دقیقاً در مرز این آزمون و خطا قدم برمی‌دارد. در وجهی دیگر، آخوندزاده است. این دو را باید سردمدار چنین رویکردی به تجربه تجدد سیاسی در ایران دانست. این آزمون و خطاها بیان‌کننده وضعیتی خاص و استثنایی بود که ایرانیان به آن التفات پیدا کرده بودند و برای خروج از آن، چه در جنبه‌های سیاسی تجدد و چه در جنبه‌های غیرسیاسی، سعی داشتند راه‌های گوناگونی را برای بهبود وضعیت خود بیازمایند. نمونه غیرسیاسی و جالب (و شاید تا حدی مهم) آن، کوشش‌های چندی بود که در راه اصلاح خط انجام گرفت و نزد برخی چون آخوندزاده تا تغییر خط نیز بسط یافت. اساس این کوشش بر مفهوم ترقی گذاشته شده بود. راه برای ترقی، گسترش دانش بود و راه گسترش دانش، بسط سوادآموزی و یکی از موانع آن «صعوبت القبا» بود؛ بنابراین، رفع این مانع ترقی با اصلاح و در شکل رادیکال آن، تغییر خط بود. این موضوع، یکی از چندین و چند آزمون و خطایی بود که ایرانیان تجددخواه در راه بسط ایده‌های خود برای خروج از نابسامانی‌های موجود پیش گرفتند.

تجربه تجدد سیاسی رویکردی است که با در نظر داشتن نوع نگاه در این دوره به مقوله‌های سیاسی - چون دولت، حاکمیت، بحران، جنگ، قانون، نظم و دیگر مفاهیم بنیادین جدید یا قدیم جدید - وجود داشت. در نهایت، به محلی برای طرح مباحث تجددخواهی سیاسی در ایران عصر قاجار بدل شد. تأکید بر وجه سیاسی موضوع از آنجا برمی‌آید که وجوه دیگر تجدد، الزاماً مانند وجه سیاسی آن نیست. همچنین، متجددان ایرانی نیز به مقوله‌های دیگری مانند سیاست

نگریسته‌اند. نمونه مهم آن ناصرالدین شاه است که در هنر، مدرن یا تا حدی مدرن است، اما در تجدد سیاسی نتوانست آن میزان از بهره‌اش از تجدد را عرضه کند. برای فهم بهتر تجربه تجدد سیاسی در ایران، به این موضوع باید توجه داشت که این تحول در بافتی تجلی پیدا کرد که اگرچه از بیرون مرزهای فکری ایران وارد شده بود، اهمیت بافت درونی جامعه ایران در بسط و تحول آن نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. گسترش آگاهی از وضعیت نابسامان ایران، که هم بروز و ظهور سیاسی داشت و هم فکری و هم مبتنی بر عینیات روزمره جامعه در بحران‌هایی مانند جنگ و قحطی و بیماری‌های فراگیر بود، موجب شد که بخش مهمی از فکر ایرانی به دنبال یافتن لایه‌های زیرین این تحول برآیند. اما، کوشش‌های آن‌ها نتوانست آن چنان که باید، به سرمنزل مقصود برسد.

چنین وضعیتی طبیعی بود. مفاهیم اندیشه کهن ایرانی، پاسخگوی آن وضعیت نبود و مفاهیم نو در آستانه ایستاده بود و برخی اشاره‌ها در مشاهده‌های جدید در سفرنامه‌ها و نیز به‌طور مشخص، در نوشته‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده در مکتوبات و برخی رساله‌های کوتاه‌اش، نمودهایی از فکر جدیدی بود که باید با این مفاهیم گفته و فهمیده می‌شد. در اینجا باید به عنصری فرعی، اما مهم، در تجربه تجدد سیاسی در ایران توجه کرد و آن «ترجمه» بود. این ترجمه، گاه در صورت بیرونی آن در ترجمه کتب و نوشتجات صورت‌بندی می‌شد و در جایی بسیار مهم‌تر، در رساله‌ها و نوشتجات متجددان ایرانی آن روزگار عرضه می‌شد.

تجربه تجدد سیاسی ایران عصر قاجار و حتی در ادامه آن مشروطیت و عصر پهلوی، یک ویژگی مهم داشت و آن بازیابی جایگاه ایران در دنیای جدید بود. ایرانیان از آغاز عصر قاجار، به دلایل متعدد، به این نکته التفات پیدا کرده بودند که جایی که ایستاده‌اند، با آنجایی که باید بایستند فاصله زیادی پیدا کرده است. فاصله میان این دو درک، در شناختی ایجاد شد که با مشاهده دنیای جدید و فهم بحران‌های درون جامعه پدیدار شد. برای ایرانیان تجددخواه، یافتن چنین جایگاهی در عین توجه به دنیای جدید، التفاتی به بنیان‌های «امر ملی» بود و آگاهانه همه چیز جهان جدید را، به هر نحوی می‌خواستند و این به سبب این بود که ایستادن در جایی، برای آنان اهمیت زیادی داشت. متجددان متقدم چنین وضعیتی را برای دولتی چون ایران طبیعی می‌دانستند و این آغاز آگاهی ملی جدید در ایران بود. بر این اساس، وجه سلبی آن را می‌توان در گفتار آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و جلال‌الدین میرزا دید و وجوه ایجابی‌تر آن را در متجددانی

چون ملکم و مستشارالدوله و سپهسالار و طالبوف. این امر ملی در خودآگاهی ملی جدید ایرانیان شکل گرفت که بخش مهمی از آن بازتابی بود که از شکست سهمگین از روسیه نصیب ایرانیان شده بود. درعین حال، بازسازی نظام سیاسی مستقر و ایجاد حکومتی مبتنی بر قانون و نظم نیز اصلی مهم برای این بازیابی بود و به نوعی بر همه روندها در تجربه تجدد سیاسی در این دوره سایه افکنده بود.

۳. نتیجه گیری

بحران اندیشی و تأمل در «وضعیت استثنا» در عصر قاجار، که از همان ابتدا وجود داشت، برآمده از واقعیت‌های سیاست داخلی و خارجی بود؛ به‌ویژه وضعیت بسیار نابسامان ایران در بیرون از مرزهای خود و ازدست‌رفتن سرزمین‌های بسیار مهم در این دوره که همگی شکست‌های جبران‌ناپذیری بود. شکست از روسیه بسیار سهمگین بود و به دنبال آن شکست در قضیه هرات، با توجه به سه کوشش نافرجام در بازپس‌گیری آن. فهم این بحران‌ها و درک این موقعیت استثنایی همراه با بحران، چه در عالم نظر و چه در عمل، بر سیاست ایرانی سایه افکنده بود. برعکس آنچه عموماً درباره قاجاریه گفته می‌شود، آنان همواره در صدد یافتن راهی برای خروج از این بحران بودند، به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی.

در اینجا بود که برخی تجددخواهان ایرانی که دستی هم در عمل سیاسی داشتند، ضعف و فتور در سیاست خارجی را نتیجه و تداوم ضعف و بحران در داخل می‌دانستند و در طرح کلی خود برای تجدد سیاسی، داشتن موضع مناسب در برابر بیگانگان و قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه روسیه و انگلستان را، امری لازم و بلکه حیاتی قلمداد می‌کردند. این نکته، بیان‌کننده یک ویژگی مهم در تجربه تجدد سیاسی بود و آن «منظومه‌ای» بودن آن و درهم‌تنیدگی عناصر و مؤلفه‌های اصلی و فرعی این تجربه بود.

تجربه تجدد سیاسی، نوعی «تاریخ پایه‌ای» برای دوران جدید ایران است؛ دورانی که نظم (یا شاید بی‌نظمی) فکر و عمل ایرانی، اساساً دگرگون شد و با بی‌اعتباری اصول سنت قدمایی در سیاست، راه برای شکل‌گیری نوع دیگری از سیاست‌ورزی آغاز شد؛ راهی که بیش از همه از دل آشوب و بی‌نظمی در آمد. نتیجه سلطه مفهوم قانون بر تجربه تجدد سیاسی در عصر قاجار، چیزی جز تطور این تاریخ پایه‌ای جدید نبود. تاریخ تجربه تجدد سیاسی، از آن جهت «پایه‌ای» است که در آن مفاهیم بنیادین تجدد سیاسی ایرانی، ساحتی تاریخی پیدا می‌کند و سیر تحول و تطور مشخص و تا حدی منحصربه‌فرد را پی می‌گیرد؛ در این میان،

مضامین گوناگونی را در خود می‌یابد که در پیوند با تحول‌های سیاسی و اجتماعی درونی و بیرونی، بنای تجدیدی خاص را شکل می‌دهد و از آنجا که بخش مهمی از این مفاهیم و مضامین جدید مفاهیم قدیم، از نظام فکری و معرفتی متفاوتی آمده است، نوعی آشفتگی و درعین حال سردرگمی در نظر و عمل متجددانه کاملاً مشهود است و برخی کوشش‌ها برای رفع برخی تعارض‌ها میان قدیم و جدید این مفاهیم، به‌ویژه دو مفهوم قانون و آزادی، نشانه‌های مهمی از فهم این آشفتگی است. کوشش‌هایی که کسانی چون ملکم و مستشارالدوله و طالبوف در این زمینه انجام دادند و در مقابل آخوندزاده با فهمی متفاوت از این آشفتگی مفهومی، با نفی قدیم به نفع جدید، در قالب «قریتقا» راه دیگری را طی کرد. اگر صورت ضددینی آن را کنار بگذاریم، روح انتقادی آن از بنیان‌های مهم تجدید سیاسی و درک مفاهیم جدید و مضامین جدید مفاهیم قدیم است.

به‌هرحال، تاریخ معاصر ایران، تاریخ تداوم شکست و تلاش برای غلبه بر آن است. تجدید سیاسی، کوشش‌های نظری، عملی و نظری‌عملی بود تا بتوان فهم جدیدی از مناسبات سیاسی پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که این مناسبات مرهمی برای زخم‌های عمیق به‌جامانده از این شکست‌ها باشد. این است که هنگام تطور مفاهیم بنیادین تجدید، این «قانون» است که بدل به آن یک کلمه‌ای می‌شود که بر همه چیز دواست و چنین است که مهم‌ترین جنبش سیاسی فکری معاصر ایران، یعنی مشروطیت، با هر تعبیری، در نهایت به «قانون» می‌رسد و با آن معنا پیدا می‌کند.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

منابع

- آجودانی م. (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- توکلی طرقي م. (۱۳۹۵). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*. ویراست ۲، تهران: پردیس دانش.
- ثقة الاسلام تبریزی. (۱۳۸۷)، «رسالة لالان»، رسائل مشروطیت، (مشروطیت به روایت موافقان و مخالفان). تألیف، تصحیح و تحشیة زرگری نژاد غ. ج ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حائری ع. (۱۳۸۰). *نخستین رویارویی اندیشه گران ایرانی با دورویة تمدن بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا ع. (۱۳۷۷). *لغتنامه*. ج ۵، چ ۲ دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- عامری گلستانی ح. (۱۴۰۰). «مقدمه‌ای بر «تجربه تجددخواهی سیاسی» در ایران معاصر». *مطالعات خاورمیانه*. ۲۸(۳): ۶۱-۸۰.
- <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.15601986.1400.28.3.4.7>
- (۱۳۸۳). *تعامل اندیشه گران ایرانی با بنیادهای مدرنیته اروپا در اواخر قاجاریه ۱۳۳۴-۱۲۶۳ قمری*. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا.
- فاضلی ن. (۱۳۹۴). *تجربه تجدد: رویکردی انسان شناختی به امروزی شدن فرهنگ ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- معتمد دزفولی ف. (۱۳۹۱). «تاریخ اندیشه جدید ایرانی». دفتر اول: *آینه آوران و عصر رویارویی با غرب (سفرنامه های ایرانیان به فرنگ)*. تهران: شیرازه.
- وحدت ف. (۱۳۸۳). *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*. ترجمه حقیقت خواه م. تهران: ققنوس.

References

- Ajodani M. (2003). *The Iranian Constitutional Movement*. Tehran: Akhtaran. [in Persian]
- Ameri Golestani H. (2004). *The Interaction of Iranian Intellectuals with the Foundations of European Modernity in Late Qajar Era (1263–1334 AH)*. M.A. Thesis in Political Science. Islamic Azad University, Shahreza Branch. [in Persian]
- Ameri Golestani H. (2021). "An Introduction to the 'Experience of Political Modernization' in Contemporary Iran". *Middle East Studies*. 28(3): 61–80. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.15601986.1400.28.3.4.7>. [in Persian]
- Dehkhoda AA. (1998). *Loghatnāmeḥ (Dictionary)*. Vol. 5, 2nd edition of the new series, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Haeri A. (2001). *The First Encounter of Iranian Thinkers with the Dual Nature of Western Bourgeois Civilization*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Fazeli N. (2015). *The Experience of Modernity: An Anthropological Approach to the Modernization of Iranian Culture*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [in Persian]
- Motamed Dezfuli F. (2012). "The history of modern Iranian thought". Vol. I: *The Mirror-Bearers and the Era of Confrontation with the West (Iranian Travelogues to Europe)*, Tehran: Shirazeh. [in Persian]
- Seqat-ol-Eslam Tabrizi (2008). "The Lālan Treatise," in *Treatises on Constitutionalism (Constitutionalism According to Supporters and Opponents)*.

- Edited and Annotated by Zargari-Nejad GH. Vol. 2. Tehran: Institute for Humanities Research and Development. [in Persian]
- Tavakoli-Targhi M. (2016). *Indigenous Modernity and Rethinking History*. 2nd ed., Tehran: Pardis Danesh. [in Persian]
- Vahdat F. (2004). *Iran's Intellectual Encounter with Modernity*. trans. Haghighatkhah M. Tehran: Qoqnoos. [in Persian]